

## خبرها

### علمای مسلمان لبنان و روز کارگر

**مهر**: علمای مسلمان لبنان به مناسبت روز جهانی کارگر با اشاره به ارزش‌های دینی، اجتماعی و اقتصادی کار اظهار داشتند: اگر جوانان مسلمان به ارزش‌های واقعی کار پی برند می‌توان جهان اسلام را آباد کرد و به پیشرفت مناسب رسید، کار اساس ایمان بوده و از دین جدا نیست. به نقل از روزنامه اللواء، به مناسبت روز جهانی کارگر علمای مسلمان لبنان ارزش‌های کار در اسلام را بررسی کرده و اظهار داشتند: کار در اسلام دارای ارزش‌های دینی، اجتماعی و اقتصادی بسیاری است، از این رو مردم را به انجام آن تشویق می‌کنیم. اگر مسلمانان به ویژه جوانان به معنای واقعی و ارزش کار پی برند، به راستی جهان اسلام می‌تواند پیشرفت و ترقی کند. این علمای مسلمان یادآور شدند: کار اساس ایمان است و از دین جدا نمی‌شود. همه پیامبران پیروان خود را به کار و فعالیت تشویق می‌کردند و از آنها می‌خواستند تا کار کنند. آنها با اشاره به بخشی از سخنان امام محمد غزالی تصریح کردند: امام محمد غزالی می‌گوید که در هر کشوری شایسته‌ست پشت‌بک یا صنعت‌کار وجود داشته باشد تا کارها و امورات مردم به سهولت انجام گیرد. علمای مسلمان افزودند: اسلام کسی را که کار می‌کند گرامی داشته و بر او اجر می‌نهد و تقدیر می‌کند. اسلام به حق و حقوق کارگر بسیار اهمیت داده و حتی برای آنها ضوابط و شرایطی مقرر کرده است که باید بر حسب شرایط خود فعالیت کنند.

## نخستین مجمع اسلامی در روسیه افتتاح شد

**مهر**: نخستین سینمای اسلامی روسیه به منظور ارائه فیلم‌های اسلامی به زبان روسی و پاسخ به نیازهای روزافزون اقلیت مسلمان در این کشور افتتاح شد. به نقل از نسیح، احمد محموداف مفتی استان ساراتوف روسیه اظهار داشت: با همکاری مرکز اسلامی استان ساراتوف روسیه و شرکت «سامورا» حمایت برخی از مسلمانان و فعالان در انجمن‌ها و شوراهای اسلامی این کشور اولین سینمای اسلامی روسیه افتتاح شد. در این سینما فیلم‌هایی نمایش داده می‌شود که درباره صحابه و یاران حضرت محمد (ص)، فتوحات اسلامی، رهبران مسلمان و به طور کلی مربوط به جهان اسلام و مسلمانان باشد. احمد محموداف افزود: مشکل بزرگی که در این کشور با آن مواجه هستیم کمی فیلم‌های سینمایی اسلامی و اسناد و مدارک اسلامی ترجمه شده به زبان روسی یا دوبله شده به این زبان است. مفتی ساراتوف گفت: بعد از نمایش فیلم زمینه‌ای برای مناقشه، بحث و طرح سئوال درباره فیلم و پاسخ به آنها و موضوعات مطرح شده در فیلم فراهم خواهیم آورد. این در حالی است که یوری لوشکاف استادان مسکو تصمیم به ساخت مسجد بزرگی در مسکو دارد که آن دومین مسجد بزرگ و مرکز اسلامی در روسیه خواهد بود که در ماه دسامبر ۲۰۰۵ سنگ‌بنای آن گذاشته شده است.

طرح این مسجد بزرگ به مساحت ۱۵ هزار متر مربع، دارای دو مناره به ارتفاع ۷۵ متر است که ساخت آن تا سال ۲۰۰۸ به پایان می‌رسد. این مسجد مرکزی فرهنگی، اسلامی و اجتماعی برای اقلیت مسلمان روسیه خواهد شد.

## احترام دینی

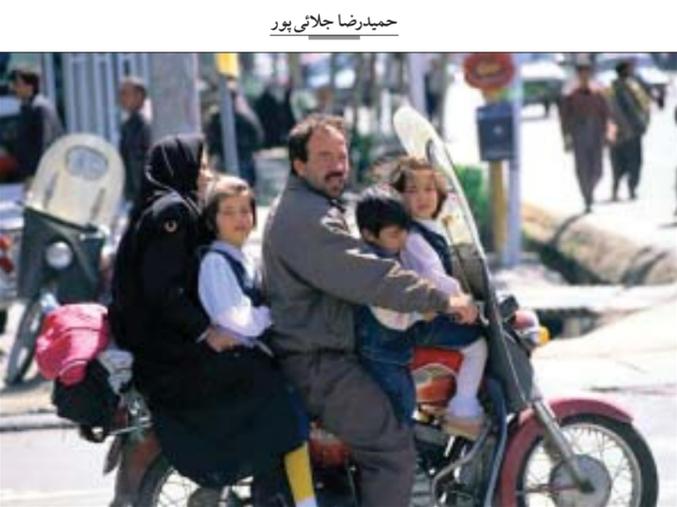
### درک متقابل و صلح در عوالم می‌شود

**مهر**: احترام متقابل به یکدیگر به عنوان دانشمند، ما را هدایت خواهد کرد تا به جای آنکه فقط از دیدگاه‌های خود دفاع کنیم، و نسبت به یکدیگر گشاده‌تر باشیم تا از سنت‌های دینی یکدیگر بیاموزیم. به گزارش خبرنگار مهر، یان باربورو متفکر و متأله معاصر طی پیامی به نخستین همایش بین‌المللی گفت‌وگوی علم و دین که صبح امروز در محل اجلاس سران کشورهای اسلامی آغاز شد، اظهار داشت: «عمیقاً متأسفم که نمی‌توانم در این همایش شرکت کنم. چهار سال پیش در کنفرانسی در مرکز الهیات و علوم طبیعی شرکت کردم که در آن دانشمندان یهودی، مسیحی و مسلمان شرکت داشتند. در بخش دیگری از این پیام آمده است: قرن ۱۴ و ۱۵ میلادی اندیشمندان ستن سنم گانه توحیدی با یکدیگر کنار کرده و از هم طلب می‌آموختند. مسیحیان از جهان اسلام درباره نوشته‌های ارسطو آموختند، نوشته‌هایی که در عصر تاریکی مغفول مانده بود. در آن زمان و در قرون بعد، فرهنگ‌های اسلامی جهان را در ریاضی، نجوم و طب راهنمایی می‌کردند. در کنفرانس گراناتا به این اعتقاد رسیدیم که احترام متقابل به یکدیگر به عنوان دانشمند، ما را هدایت خواهد کرد تا به جای آنکه صرفاً از دیدگاه‌های خود دفاع کنیم، نسبت به یکدیگر گشاده‌تر باشیم تا از سنن دینی یکدیگر بیاموزیم. باربور در ادامه پیام خود آورده است: این مطلب که نظریه‌ها بایستی با داده‌های تجربی موافقت داشته باشند، زمینه‌ای مشترک را در میان فرهنگ‌های مختلف فراهم می‌آورد حتی اگر پیش‌فرض‌های فرهنگی بر شکل‌گیری نظریه‌های علمی تأثیر داشته باشند. در بخش پایانی پیام فوق آمده است: بر روی دیوارهای تمامی دانشکده‌های علوم در سراسر جهان یک جدول تناوبی عناصر مشاهده می‌شود. اما تصمیم درباره کاربردهای فناوری‌علم به شدت تحت تأثیر ارزش‌ها و اهداف دین مختلف است. ممالک صنعتی منابع طبیعی را با نرخ خطرناکی مصرف می‌کنند و عمدتاً تأثیرات مخرب آن بر محیط‌زیست و روابط میان انسان‌ها را نادیده می‌گیرند. فناوری‌های نظامی بر چرخه‌های خشونت و مقابله با خشونت شتاب بخشیده‌اند. بایستی این ستوال را مطرح کنم که چگونه علم و دین می‌توانند در رسیدن به جهانی صلح‌آمیز و قابل اعتماد همکاری داشته باشند.

## الگو پیشینه

# غفلت فمینیست‌های ایرانی

## چرا «خانواده مدنی» در ایران رهایی بخش است؟



را مورد نقد قرار می‌دهند باعث می‌شود آئند سرگرم این موضوع شوند که از تاکید بر خانواده بدیل مردسالار که «خانواده مدنی» است غفلت کنند.

#### دفاع از خانواده مدنی

بقا، تداوم و تغییر همه جوامع به عوامل متعددی وابسته است. یکی از عواملی که اکثر جامعه‌شناسان درباره آن اتفاق نظر دارند «نقش نهاد خانواده» است. بدین معنا که این نهاد خانواده است که وظیفه تولید مثل، نگهداری و پرورش فرزندان و اجتماعی کردن آنها را به عهده است. همانطور که دین و فرهنگ می‌توانند توجیه‌کننده نظام سلطه در جامعه باشند، پارادایم علمی–تجربی نیز چنین نقشی ایفا می‌کند. لذا راه‌هایی از معضلات جامعه‌ای پیچیده‌تری (معضلات زنان) تبعیت از سرمشق توجیه‌گر اول نیست بلکه افشاکری و انتقاد از موقعیت نظام سلطه» در دوران مدرن است. نکته ظریف این است که موج جدید ادبیات فمینیستی که از ۱۹۶۰ به بعد در اروپا و آمریکا اوج گرفته بیشتر بند نافش به سرمشق دوم وصل بوده است. اشکال ادبیات موج مذکور این است که در ادبیات به نقد نظام سلطه در جامعه غربی (یعنی دولت استعمارگر، اقتصاد کاپیتالیستی، رسانه‌های تودگ و دولت خانواده‌مدسالار) ابعاد مدنی و واقعاً موجود تخریب جوامع غربی را(مثل سازوکارهای دموکراتیک، اقتصاد رفاهتی و کارآمد، و عرصه عمومی نقد و بررسی، خانواده مدنی و بررسی معضلات جامعه از طریق اتخاذ روش علمی) کمتر مورد توجه قرار داده و به حاشیه برده است. از آنجا که در ایران بیشتر ادبیات فمینیستی از متون فرنگی به فارسی ترجمه شده، لذا به‌طور اوتوماتیکان در ادبیات فمینیست‌های ایران از توجه به خانواده مدنی در رهایی از معضلات جامعه و زنان غفلت می‌شود. خصوصاً اینکه فمینیست‌ها در نقد وضعیت تبعیض آمیز زنان، خانواده مردسالار

♥ قلب شماره یک، ویژگی‌های دو نمونه آرمانی از خانواده (انتزاع شده از رفتار خانواده‌های شهری جامعه ایران)

### تیپ یک: خانواده مردسالار

۱– بیش از همه اصالت با کلیت خانواده است و ویژگی‌های انسانی اعضای خانواده می‌تواند مورد توجه قرار نگیرد.
۲– خانواده و سرنوشت آن یک امر مقدر، عادی و داده شده است؛ بچه‌ها به مرور زمان بزرگتر می‌شوند و یار و یاور پدر و مادر در دوران پیری خواهند شد.
۳– روابط خانوادگی اصیل‌ترین نوع روابط در جامعه است.
۴– حفظ و بقای خانواده در دوران مدرن به راحتی در شرایط تبعیض آمیز و آمرانه ممکن است.
۵– حقوق و مسئولیت‌های نابرابر در روابط پدر و مادر (و فرزندان) امری خلاف عادت نیست؛ معمولاً اقتدار از سوی پدر بر اعضای خانواده اعمال می‌شود و نفوذ زنان به صورت پنهانی اعمال می‌شود.
۶– پیوند زن و مرد مبتنی بر نقش ثابت و همیشگی است، آینده دختران در خانواده از قبل پیش‌بینی شده است؛ تشکیل خانواده و بزرگ کردن بچه‌ها؛ حتی اگر زن شاغل باشد، کار اصلی خانه بر دوش اوست.
۷–انتخاب همسر (با ازدواج فرزندان) در درجه اول مبتنی بر رضایت و سفارش بزرگترها است و علقه‌های عاطفی میان زوجین حرف اول را نمی‌زند.
۸–عواملی مانند مادر بودن، تقسیم‌کار در خانه، وابستگی اقتصادی زنان به مردان باعث می‌شود که زنان نقش فرودست را در خانه پیدا کنند. همین نقش فرودست نیز به عرصه‌های عمومی تسری پیدا می‌کند.
۹–خانواده یک واحد خویشاوندی و اقتصادی و متحد بر نابرابری است و برپایه عشق و دوستی نیست و فرزندان علت تداوم خانواده هستند.
۱۰–در خانواده روی «مسئولیت» و تکالیف اعضا تاکید می‌شود.
۱۱–خانواده مردسالار با مقتضیات دوران مدرن(مثل رشد فراینده فردیت، آگاهی، انتظار و هویت‌های دگرگون‌شونده) هماهنگی ندارد.
۱۲–خانواده فرزندانی تربیت نمی‌کند که به ارزش‌های مورد قبول جامعه پدرسالار ملتزم است. (ارزش‌هایی چون اعتماد به اعضای خانواده و بی‌اعتمادی به غریبه‌ها، احترام و تخصیص امکانات ویژه برای پسر در مقایسه با دختر، احترام به بزرگتر حتی وقتی که تبعیض قائل می‌شود.)
۱۳–صدقات، راستی، فداکاری، احترام به دیگری، احتمالاً فقط در چارچوب خانواده معنا دارد.

۱۴–مرد خوب: مردی است که برای اعضای خانواده زحمت بکشد و نان آور خانه باشد، با قدرت از ناموس و اعضای خانواده دفاع کند و غیرت بورزد، وظایف جنسی را انجام دهد، به بیان دیگر در مردانگی کم نیارود و اما عشق ورزیدن به همسرش را امری ضروری نمی‌داند.
۱۵–زن خوب: زنی است که خانه‌دار خوبی باشد، بچه‌ها را به خوبی تر و خشک کند، از شوهرش اطاعت کند، در برآوردن نیازهای جنسی همسرش کوتاهی نکند، و به شوهرش عشق بورزد، فعالیت زن در عرصه عمومی لازمه رشد او نیست بلکه محدود شدن او به امور خانه به مصلحت اوست و حضور او در عرصه عمومی مفسده‌خیز است.
۱۶– زن دید مردان خانواده زنان به عنوان موجوداتی ضعیف، نحیف، پسر ها و متفاوت از اکثریت اند؛ از دیدگاه مردان ما دو جور زن داریم زن عفیف و زن بدکاره، انحرفات پسر را می‌توان نادیده گرفت اما انحرف دختران غیرقابل بخشایش است.
۱۷–مردان در این خانواده برای برقراری رابطه جنسی مشکلی ندارند ولی در برقراری رابطه عشقی مشکل دارند، به بیان دیگر مردان به دنبال رابطه جنسی و زنان در افسوس رابطه عشقی هستند؛ بر روی «پیوندهای عاطفی» سرمایه‌گذاری نمی‌شود.
۱۸–خانواده مردسالار انتخاب فردی و همبستگی اجتماعی را در دنیای مدرن تقویت نمی‌کند.
۱۹–طلاق تابو است و ازدواج مجدد خصوصاً برای زن مذموم است.
۲۰–پس از طلاق، بچه‌ها در معرض گرووشی میان زن وشوهر قرار می‌گیرند.
۲۱–در خانواده مردسالار، پیامدهای هویت‌های سیاه به درستی مدیریت نمی‌شود، این خانواده لزوماً مأمَن افراد در زندگی پر تنش دوران مدرن نیست.
۲۲–در این خانواده هیچ ارتباطی میان دموکراسی در بیرون خانه و روابط درون خانه نیست و خشونت می‌تواند برای پیشبرد کارها در خانواده کاربرد داشته باشد.
۲۳–در دیدگاه ایدئولوگ‌های این خانواده، لیبرالیسم رادیکال در دوران مدرن متلاشی‌کننده «خانواده» است و راه رهایی بازرگشت به خانواده مردسالار است (به عبارتی دیگر این ایدئولوگ‌ها با این ایده مخالف‌اند که: در اخلاق آزاد لیبرالیسم تعهدات متفاوتی در زندگی زنانمانند بی‌وفایی با انسان‌هایی را که متفاوت از اکثریت مردم زندگی می‌کنند محکوم کرد، به‌عنوان مثال از انواع روابط جنسی غیرمتعارف– مثل همجنس‌بازان– وحشت کرد.)
۲۴–سرگرمی‌های مردان در اوقات فراغت معمولاً در بیرون از خانه و بدون اعضای خانواده اتفاق می‌افتد.
۲۵–راه مبارزه با فساد دوران مدرن: بازرگشت به تقدس خانواده مردسالار است تا مردان هزینه کنترل شوند و زنان هزینه بخازن پیدا نکنند؛ روند طلاق از طریق دادگستری باید سخت‌شود؛ رسانه‌های تأمین اجتماعی دولت در حمایت از خانواده‌های تک‌مسر را باید تعطیل کرد.

۲۶–در دوران مدرن، خانواده مردسالار حالت نوستالژیک (و یادش بخیر) را دارد و بازرگشت به این خانواده امکان پذیر است.

فرهنگی–هنری–انتشاراتی است. به‌رغم نقش بنیادی این نهادها و تشکل‌ها در اصلاح امور نباید در ارزیابی نفوذشان اغراق کرد زیرا حکومت بزرگ، نفتی و ایدئولوژیک ایران معتقد است حرکت تشکل‌های فرهنگی مذکور در خدمت نهاجم فرهنگی غرب است. از این‌رو در مقایسه با انواع نهادها و تشکل‌های ذکر شده، نهاد خانواده خصوصاً تیپ مدنی آن اولاً از دستکاری مستقیم حکومت کمی به دور است و ثانیاً وظیفه مهم تربیت «فرد مدنی» را در جمع خانواده به عهده دارد. اگرچه تکثیر فرد مدنی از طریق نهاد خانواده به سرعت آثار اصلاحی‌اش (در مقایسه با اقدامات نهاد دولت و laNGO) نمودار نمی‌شود اما می‌تواند نقشی بنیادی در اصلاح جامعه (از طریق تولید فرد مدنی) بازی می‌کند. دلیل دوم این است که با توجه به ویژگی‌های موقعیت زنان در نهاد خانواده مدنی (در مقایسه با سایر نهادها) کمتر تبعیض آمیز است و زنان در آن موقعیت فردوسی قرار ندارند. لذا تا بهبود وضعیت زنان در عرصه عمومی و در سطح کلان جامعه نباید از نقش مؤثر زنان در خانواده مدنی غفلت کرد. دلیل سوم: به یاد داشته باشیم که یکی از موانع فردی افراد از ناحیه حکومت ضمانت‌شود، طرفداران حقوق پیشداموکراسی است. روشن است که اگر جامعه ایران از مرحله تمهید دموکراسی بگذرد و گذار به دموکراسی را انجام دهد وضع برای بهبود موقعیت نابرابر زنان بهتر می‌شود. به‌عبارت دیگر در زمانی که در ایران انتخابات آزاد و منصفانه برگزار شود، حقوق فردی افراد از ناحیه حکومت ضمانت‌شود، طرفداران حقوق برابر زنان و مردان بهتر می‌توانند در رفع تبعیض اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و سیاسی علیه زنان گام‌های مؤثر بردارند. در اینجا نکته ظریف این است که تا آن زمان زنان و مردان نباید از نقش‌رهایی بخش خانواده مدنی غفلت کنند.

دلیل چهارم با توجه به تجربه مدرنیته در کشورهای غربی روشن می‌شود. علاقه‌مندان به اصلاح جامعه ایران نباید چشم خودرا بر ابعاد منفی این تجربه، خصوصاً در زمینه خانواده‌بندند. به عنوان نمونه در دهه ۱۹۹۰، ۳۲ درصد موالید در انگلستان خارج از روابط زناشویی بوده است. این آمار در فرانسه ۳۵ درصد، در دانمارک ۴۷ درصد و در سوئد ۵۰ درصد بوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که ریشه خیلی از خشونت‌ها، سرخوردگی‌ها، بیگانگی‌ها و آسیب‌های اجتماعی به خانواده‌های فر‌پاشیده بازمی‌گردد لذا این درست که راه مهار بحران‌های اجتماعی بازرگشت به خانواده مردسالار نیست اما یکی از راه‌های رهایی در توجه دادن جامعه به تحکیم «خانواده مدنی» است.

دلیل پنجم به نتایج نظرسنجی‌ها در ایران ربط پیدا می‌کند. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که مهمترین خواسته جوانان پسر کسب یک شغل رضایت‌مندان(که معمولاً بعد از آن می‌خواهند تشکیل خانواده بدهند) و مهمترین خواسته دختران تشکیل یک زندگی پایدار و شرافتمندانه است. به‌عبارت دیگر نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که زمینه برای تقویت «خانواده مدنی» زیاد است لذا علاقه‌مندان به اصلاح جامعه و از آن جمله فمینیست‌ها نباید از تاکید و تبلیغ بر «خانواده مدنی» تاکید بر آن در جامعه جوان ایران غفلت کنند که واقع‌گرای (در برابر آرمانگرایی غیرواقعی‌بنیانه) شرط هر اقدام اصلاحی است.

<b>تیپ دو: خانواده مدنی</b>	
۱–اصالت با ویژگی‌های انسانی اعضای خانواده است و کلیت خانواده چیز رازآمیزی نیست و متکی به پیمانی است که زن و مرد به عنوان دو انسان برابر و آگاه، با یکدیگر برقرار می‌کنند. <p>۲– خانواده به شکل آگاهانه و یک پروژه در حال ساخته شدن است؛ خانواده تقدیری نیست و دائم در حال بازبینی است؛ سرمایه‌گذاری بر روی تربیت بچه‌ها یکی از اهداف مشترک و پرهزینه پدر و مادر است.</p> ۳– روابط خانوادگی یکی از انواع روابط تبعیت‌کننده در جامعه است. ۴–حفظ و بقای خانواده در دوران مدرن مانند پرورش گل به‌عنوان مشترک است. ۵–حقوق و مسئولیت‌های برابر و متقابل (نه آبرانه) در روابط پدر و مادر (و فرزندان) امری عادى است؛ معمولاً اقتدار بر اعضای خانواده مبتنی بر توافق پدر و مادر (و فرزندان) است. ۶–پیوند زن و مرد مبتنی بر نقش‌های متفاوتی هم در خانواده و هم در جامعه است؛ ممکن است با توجه به شرایط زن در ایفای نقش موفق‌تر در عرصه عمومی مرد به جای زن در بچه‌داری نقش بیشتری ایفا کند. ۷–انتخاب همسر (با ازدواج فرزندان) در درجه اول مبتنی بر رضایت طرف آنها است و علقه‌های عاطفی میان زوجین حرف اول را می‌زند. ۸–عواملی مانند مادر بودن، تقسیم‌کار در خانه، حتی وابستگی اقتصادی زن باعث فردوسی‌تر شدن زنان می‌شود زیرا از حضور زن در عرصه عمومی جلوگیری نمی‌شود و اداره خانواده یک پروژه مشترک است. ۹–خانواده یک واحد عاطفی–عشقی است و تربیت فرزندان هدف مشترک زوجین است. ۱۰–در خانواده روی توازن میان استقلال فردی و مسئولیت اعضا تاکید می‌شود. ۱۱–خانواده مدنی نیز با چالش و مقتضیات دوران مدرن روبه‌رو است ولی هماهنگی بیشتری با این دوران دارد. ۱۲–خانواده می‌خواهد فرزندانی تربیت کند که به ارزش‌های مدنی دوران مدرن التزام داشته باشند (ارزش‌هایی چون احترام به حقوق اعضا، احترام و اعتماد به همسایه‌ها و سایر شهروندان، مخالفت با تبعیض حتی اگر از سوی پدر باشد، احترام و تخصیص امکانات مساوی برای پسر و دختر). ۱۳–آموزش صداقت، راستی، فداکاری، احترام به دیگری در خانواده به منظور تولید فردی اخلاقی و مدنی برای حضور در عرصه عمومی و جامعه است. ۱۴–مرد خوب: مردی است که جدای از نان‌آوری با تقاهم و توافق در اداره جامعه شریک می‌شود، اگر همسرش در بیرون خانه از لحاظ تحصیل، تخصص، شغل‌یابی از او پیشی گرفت، در راه پیشرفت کارشکنتی نمی‌کند، نیازهای عاطفی و عشقی همسرش را جدی می‌گیرد. ۱۵–زن خوب: زنی است که می‌داند در شرایطی می‌تواند فرزندانش را درست تربیت و سرپرستی کند که در خانه زندانی نباشد و در فعالیت‌های عرصه عمومی (از اقتصادی تا ورزشی) نقش داشته باشد، زن محدود شده در خانه می‌داند که افسرده می‌شود و اتفاقاً نمی‌تواند کانون عاطفی خانواده را گرم کند؛ البته از پیامدهای ناخواسته حضور زن در عرصه عمومی می‌تواند افزایش طلاق باشد. ۱۶– زن دید مردان خانواده: او مرد دو عنصر اصلی تشکیل‌دهنده «همبستگی عاطفی» هستند و هر دو نیازمندند ولی نسبت به دیگری لطف نمی‌کنند؛ دختر و پسر دو انسان تلقی می‌شوند و ممکن است خطا کنند ولی یکی نسبت به دیگری منحرف‌تر نیست. ۱۷–زن و شوهر در برقراری رابطه عاطفی و عشقی موفق‌ترند؛ در این خانواده روی «پیوندهای عاطفی» سرمایه‌گذاری می‌شود زیرا یکی از ویژگی‌های اصلی انسانیت همین پیوند عاطفی است و از طریق آن می‌توان احساس استقلال کرد. مهمترین مشکل فرد مستقل این است که از دیگران گسسته است؛ انسان زمانی می‌تواند شخصیتی مستقل باشد که به زنجیره‌ای از پیوندها و روابطی که در آن قرار دارد ادغان کند و آن را جدی بگیرد و پاس بدارد. ۱۸–این خانواده انتخاب فردی و «همبستگی اجتماعی» را با هم ترکیب می‌کند. ۱۹–طلاق تابو نیست بلکه واقعیت تلخی است و ازدواج مجدد امری مذموم نیست. ۲۰–مسئولیت مشترک پرورش و تربیت کودکان حتی پس از طلاق ادامه پیدا می‌کند. ۲۱–در این خانواده پیامدهای هویت سیال بهتر مدیریت می‌شود، این خانواده مامن امنی برای افراد در زندگی پرنش دوران مدرن است. ۲۲–میان روابط دموکراتیک در بیرون خانه (عرصه عمومی) و روابط مدنی در درون خانه اشتراکاتی هست. ارتباط مبتنی بر اعتماد در دموکراسی بیرونی (اعتماد میان شهروندان و رهبران) با ارتباط مبتنی بر اعتماد و عاطفه در درون خانه تشابه دارد؛ در هر دو عرصه، روابط مبتنی بر گفت‌وگو و تقاهم هم در هر دو عرصه، ما باید بایراساس لیاقت‌ها و استعداد خود را به دیگران عرضه کنیم؛ تصمیمات در هر دو عرصه با خشونت به پشت نمی‌رود؛ در مجموع دموکراسی در عرصه عمومی همواره متلاشی‌کننده «خانواده آزاد برای سازماندهی بهتر مشارکت مردم است، همین مطلب در مورد خانواده مدنی صبیح است. ۲۳–لیبرالیسم رادیکال در دوران مدرن «خانواده متعارف هسته‌ای» را در معرض فشار قرار می‌دهد. ولی راه‌رهایی، بازرگشت به خانواده مردسالار نیست بلکه تاکید بر «خانواده مدنی» است. ۲۴–سرگرمی مردان در اوقات فراغشان معمولاً به همراه اعضای خانواده است. ۲۵–یکی از راه‌های مبارزه با ناهنجاری‌های جامعه در دوران مدرن تقویت خانواده مدنی است؛ تغییر الگوی روابط جنسی در بخشی از جامعه را نمی‌توان ریشه‌کن کرد ولی می‌توان به‌طور انسانی‌تری مدیریت کرد. ۲۶–خانواده مردسالار اتفاقاً نوستالژیک نیست زیرا این خانواده‌ها (براساس مطالعات مورخین) مرکز فساد و خشونت علیه زنان و کودکان بوده است و بازرگشت به این خانواده در دوران مدرن نه ممکن و نه مطلوب است؛ تاکید بر «خانواده مدنی» راهگشا است.	

## گفتار

### ارزیابی اصول اخلاقی

#### احمدرضا همتی مقدم

در استدلالات اخلاقی معمولاً دو ویژگی بسیار چشم‌گیر است: ۱– مفاهیم اخلاقی و ۲– اصول اخلاقی. در ارزیابی هر استدلال اخلاقی، باید در نظر داشته باشیم که استفاده از این دو ویژگی چه نتایجی که از یک اصل اخلاقی خاص به دست می‌آید. وقتی با یک اصل اخلاقی روبه‌رو می‌شویم مانند «دروغ گفتن بد است» باید تمام مواردی را که این اصل برای آنها کاربرد دارد، در نظر بگیریم. افراد غالباً موضوع اخلاقی‌شان را با اتکا به یک اصل کلی اخلاقی (چه به صورت صریح و چه به صورت ضمنی) توجیه می‌کنند. اگر بتوانیم مواردی را مشخص کنیم که این اصل برای آنها به کار می‌رود، اما کاربرد آن در آن موارد نادرست است، آنگاه می‌توان این اصل اخلاقی را مورد ارزیابی قرار داد، آن را رد کرد یا حک و اصلاح کرد. به اصل «دروغ گفتن بد است» توجه کنید، این اصل در همه شرایط ممکن است نادرست نباشد، مثلاً وقتی که جان کسی در خطر باشد. به اصولی مانند «کشتن نادرست است» و «ورزش‌های خطرناک باید ممنوع‌شود» توجه کنید. آیا می‌توانید شرایطی را مشخص کنید که در آن شرایط این اصول را نتوان به کار برد؟



البته بعضی اوقات به جای آنکه بخواهیم اصول اخلاقی را تغییر دهیم، ممکن است به این نتیجه برسیم که باید آنها را کنار گذاشت؛ یا به علت اینکه همه شرایطی که آن اصل کاربرد دارد، به لحاظ اخلاقی مشکوک و محل‌تامل است یا به دلیل آنکه نتوان مشخص کرد که چه مواردی تحت این اصل قرار می‌گیرد. به این مثال دقت کنید: «آلن ویلیامز پروفیسور اقتصاد در دانشگاه یورک در آخرین شماره مجله اخلاق پزشکی گزارش داده اکثر افرادی که از آنها درباره چگونگی خدمات پزشکی ملی میان بیمارانی که بیمه نیستند سؤال شد، معتقد بودند که اولویت این خدمات با کسانی است که مرآقب سلامتی خودشان هستند، بنابراین کسانی که مرآقب سلامتی خودشان هستند نسبت به کسانی که به این امر توجه ندارند، باید در اولویت گرفتن خدمات پزشکی باشند.» اولین سئوالی که در هنگام ارزیابی این استدلال باید مورد توجه قرار گیرد این است که چه کسانی تحت اصل ارائه شده در استدلال (اولویت خدمات پزشکی با کسانی که مرآقب سلامتی‌شان هستند) قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر چه کسانی از خدمات پزشکی برخوردارند؟ آیا این عنوان می‌تواند گفت سلامت‌شان مرآقب‌ت نمی‌کنند؟ آیا می‌توان گفت هرکسی عملی انجام دهد که موجب ناخوشی و بیماری در او شود مانند سیگار کشیدن، مصرف زیاد الکل یا داشتن رژیم غذایی نامناسب، جزء این دسته افراد است؟ قطعاً نه، چون مثلاً کسی که رژیم غذایی نامناسب دارد ممکن است آگاه نباشد که این رژیم غذایی نامناسب موجب بیماری در او می‌شود. در صورت چگونگی می‌توان گفت که این افراد از سلامتی خودشان مرآقب‌ت نمی‌کنند در حالی که نمی‌دانند که مرآقب‌ت‌شان مرآقب‌ت نمی‌کنند؟ آیا این عمل اخلاقی است؟ واقع غیرممکن است.

همین مسئله درباره افراد سیگاری نیز وجود دارد. ممکن است برخی افراد سیگاری از ضررهای سیگار اطلاع داشته باشند و بخواهند آن را ترک کنند، اما نتوانند یا چندبار ترک کرده‌اند و دوباره شروع به سیگار کشیدن کرده باشند؛ آیا باید گفت این افراد سیگاری هستند که مرآقب سلامتی‌شان نیستند؟ قطعاً پاسخ به این سؤال مشکل است، شما چه فکر می‌کنید؟ فرض کنید حتی بتوانیم ضقاوت‌های صریحی در این موارد داشته باشیم آیا به‌نظر شما افرادی که از سلامتی‌شان مرآقب‌ت نمی‌کنند باید اولویت کمتری در ارائه خدمات پزشکی داشته باشند؟ آیا این عمل اخلاقی است؟ به‌نظر می‌رسد نتایج این اصل، ما را بدان سمت رهنمون می‌کند که بگوییم این اصل غیرقابل قبول است؛ نه فقط بدین دلیل که یک اصل غیرعملی است بلکه بدین دلیل که پیامدهای غیراخلاقی دربردارد. چون چنین اصلی به ما می‌گوید: مثلاً اگر موتورسواری که کلاه ایمنی نداشته و دچار آسیب مغزی شده باید از اولویت کمتری در خدمات پزشکی برخوردار باشد؛ پذیرفتن چنین چیزی قطعاً غیراخلاقی است.

بنابراین در هنگام ارزیابی یک استدلال اخلاقی باید اصول اخلاقی را رانیز که استدلال به آن متکی است، مورد بررسی قرار دهیم. همچنین وقتی در یک استدلال اخلاقی از واژگان یا عبارات مبهمی استفاده می‌شود باید ابتدا سعی کنیم معانی آنها را به‌طور دقیق معین کنیم چون برخی از نویسندگان عمداً از عبارات مبهمی استفاده می‌کنند تا خواننده نتیجه را که به خوبی توسط دلایل حمایت‌نمی‌شود، بپذیرد. بنابراین فهم دقیق مفاهیم اخلاقی استفاده شده در یک استدلال اخلاقی برای ارزیابی آن استدلال مهم است.